

موقع کار با سنگ ها گذر زمان را حس نمی کنم

سراغ کارگران کارگاه محمود آقامی رویم. زهرامعتمدی چهار سال است که در اینجا فعالیت می کند. او که در بخش بسته بندی فعال است، می گوید: کار اینجا را بیشتر از کارهای قبلی ام دوست دارم و از آنجایی که به محل سکونتیم نزدیک تر است، راحت ترم. پدر زهرامی چند سال پیش فوت کرده است و بامادرش زندگی می کند. درآمد اینجا کمک خرج زندگی شان است و به قول خودش راضی است.

ابوالفضل اسماعیل زاده یادستگاه در حال سنباده زدن روی بازوی انگشتر است. او دانشجوی کارشناسی رشته مکانیک خودرو است و دو ماه پیش با اینجا آشنا شده. قبل از آن در مکانیکی کار می کرده است. ابوالفضل تعریف می کند: دوستم در اینجا کار می کرد و راضی بود. وقتی دیدم دنبال کارم، اینجا را پیشنهاد کرد و آمدم. او کار اینجا را بیشتر از مکانیکی دوست دارد و می خواهد در آینده، همین رشته انگشترسازی را ادامه دهد.

مریم قربانی نوزده ساله است. دیپلمش را که گرفته وارد بازار کار شده است. او در اینجا نگین های ریز کنار انگشترها را در قالب می گذارد؛ کاری که به گفته خودش به خاطر ریز و دقیق بودنش از عهده و حوصله هر کسی بر نمی آید. او تعریف می کند: اینجا اولین تجربه کاری من است. چون بانگین های بسیار ریز سروکار دارم و دقت و تمرکز زیادی می خواهد. ابتدا فکر می کردم نتوانم از عهده انجامش برآیم اما بعد که یاد گرفتم، به آن علاقه مند شدم و یک سالی هست که دارم می آیم. مریم سنگ های گوناگون روی میز کارش را نشان می دهد و می گوید: این سنگ های رنگی را بیشتر دوست دارم و وقتی آن ها را روی کار می گذارم، کمتر گذر زمان را حس می کنم.

در کارگاه انگشترسازی صفرو پور ۱۰ نیرو به طور مستقیم مشغول کارند. به گفته خودش برای حدود پانزده نیرو هم به طور غیرمستقیم اشتغال زایی شده است. راه انداختن این کارگاه علاوه بر کارآفرینی موجب شده است انگشترهایی که در گذشته از کشور ترکیه با قیمت زیاد وارد می شدند حالا با قیمت مناسب تری در داخل کشور تولید شوند. اورمز موفقیتش را در این دو عامل می داند: پشتکار و عشق.



اما سرمایه من با چین همخوانی نداشت و در اولین سفر نه تنها سود نکردم بلکه ضرر هم دادم.

در ادامه، تعدادی از اعضای خانواده اش با او همراه می شوند تا به صورت شراکتی کار کنند اما این شراکت زیاد دوام نمی آورد و حدود سه سال بعد، از هم می پاشد. در این زمان محمود آقاکلی بدهی بالایی آورد و به قول خودش به خاک می نشیند و تا مرز ورشکستگی می رود.

او مجبور می شود ماشین زیرپایش و طلاهای همسرش را برای پرداخت بدهی ها بفروشد. محمود آقا از این دوران به عنوان روزهایی بسیار سخت یاد می کند که هنوز هم از یادآوری آن احساساتش خدشه دار می شود اما به قول خودش آن روزهای سخت می گذرد و با باز شدن راه پایش به ترکیه، دوران جدیدی آغاز می شود.

رو آوردن به تولید داخلی به جای واردات قاچاق

او تعریف می کند: یکی از دوستانم از من خواست به ترکیه برویم. در آنجا دیدم رفیقم چم و خم تجارت در آنجای می داند اما نمی گذاشت من به آن پی ببرم. همین پنهان کاری او من را کنجکاو کرد و باعث شد برای دومین بار و بدون دوستم راهی ترکیه شوم. آنجا را بطان خوبی پیدا کردم و با وارد کردن انگشترهای ترک، سود خوبی به دست آوردم اما مجدد متوجه شدم که این کار هم قاچاق است.

همین موضوع جرعه تولید کارهای ترکی در ایران را در ذهنش زد و سال ۱۹۶۰ تصمیم گرفت با وارد کردن قالب ها و دستگاه ها، خودش به تولید طرح های ترک در ایران بپردازد. محمود آقا ایده اش را عملی می کند و از آن زمان تا کنون کارگاهش رو به پیشرفت و توسعه است.

این کارآفرین، انگشترهای جعبه روی میزش را نشانمان می دهد و می گوید: این انگشتر دورنگ را ببینید؛ کمتر کسی است که بتواند مانند این کار را بزند. او انگشتر دیگری را در دستش می چرخاند و می گوید: جوشکاری هایی که روی این کار شده، تقریباً کار اختصاصی خودمان است و کمتر کسی در ایران است که بتواند این کارها را با این ظرافت تولید کند.

همکاری محمود آقا و چهار پسرش

محمود آقا پنج پسر دارد و به جز پسر کوچک هفت ساله اش، چهار پسر دیگرش با خودش کار می کنند. پسر بزرگش، رضا، دفتر پخش او در بازار رضا را در دست دارد. پسر دومش، مرتضی، مرکز فروش بازار رضا را می گرداند و پسرهای سومش، مجتبی و مصطفی که دو قلو هستند، در گرداندن امور کارگاه مشارکت دارند. مجتبی که ۲۲ سال بیشتر ندارد، می گوید: نوجوانی من مصداق شد با زمان ورشکستگی پدرم. برای همین از سیزده سالگی به صورت پاره وقت آمدم پای کار. بعد هم این قدر تخصصی درگیر کار شدم که تحصیلات دانشگاهی را ادامه ندادم.

او ادامه می دهد: من این قدر وارد عرصه کار شدم که به قول خیلی ها جوانی نکردم اما وقتی نگاه می کنم و می بینم چقدر از هم سن و سال های خودم به لحاظ مالی و کاری جلو هستم، خوشحال می شوم و به این همه تجربه و جایگاهی که دارم افتخار می کنم.

او که تجربه رفتن به چین، ترکیه و دبلی برای کسب و کار را دارد، می گوید: همین سه ماه پیش چین بودم. دیدن این حد از تخصص من آن هم در این سن و سال برای آن ها عجیب بود. وقتی می فهمیدند ۱۰ سال سابقه کار دارم، بیشتر تعجب می کردند و کلی احترام می گذاشتند و این ها برای من خیلی لذت بخش است. او ادامه می دهد: کارهای تولیدی ما این قدر کیفیت دارد که خیلی از همکارانمان آن ها را با قیمت زیاد و به نام کار ترکیه به فروش می رسانند.

